

شنبه 19 آذر 15 محرم 10 دسامبر

آغاز غزوه کدر در سال 61 هجری قمری ...

آغاز غزوه کدر در سال 61 هجری قمری

به پیامبر اسلام(ص) خبر داده شد که گروهی از قبیله "غطفان" و "بنی سلیم" در مکانی به نام "قرارة الکدر" گرد آمده و آماده نبرد با مسلمانان گردیدند.

آن حضرت برای خاموش کردن شعله های فتنه و فساد، مسلمانان را بسیج و خود فرماندهی آنان را بر عهده گرفت و به سوی قرارة الکدر حرکت کرد.

قرارة الکدر، که غزوه کدر از آن نام گرفت، نام آبی است در ناحیه معدن، پس از سدّ معونه، که تا مدینه منوره هشت چار فاصله داشت.

پیامبر(ص) در این سفر جهادی، عبدالله بن مکتوم و به روایتی سباع بن عرفطه غفاری را جانشین خود در مدینه نمود و خود در رأس سپاهی به استعداد دویست رزمنده عازم قرارة الکدر شد. پس از ورود پیامبر(ص) به قرارة الکدر، متوجه شد که دشمنان اسلام از ترس مسلمانان از آن جا گریخته اند، ولی نشانه های شتران و آبشخور آن ها باقی است.

پیامبر(ص)، یاران خود را به فراز کوه ها و اطراف آن منطقه برای یافتن نیروهای دشمن فرستاد، ولی سپاهیان مسلمان به کسی دست نیافتند.

تنها به شبانانی برخوردند که شتران قبایل بنی سلیم و غطفان را در آن نواحی می چرانیدند. مسلمانان، آنان را اسیر و چهارپایانشان را به غنیمت گرفتند. در میان شبان های اسیر، نوجوانی بود به نام "یسار" که در تقسیم غنایم جنگی، نصیب پیامبر اسلام(ص) گردید.

پیامبر(ص) پس از مدتی وی را آزاد کرد و از آن زمان به بعد، به خاطر برخورداری از مکتب رهایی بخش اسلام و درس آموزی از اخلاق و صفات ملکوتی رسول خدا(ص)، به یکی از یاران نزدیک پیامبر(ص) تبدیل شد.

به هر حال، پیامبر(ص) و مسلمانان همراه وی، بدون هیچ گونه درگیری با دشمنان، به همراه غنایم جنگی به مدینه مراجعت کردند.

وقوع غزوه خیبر در سال هفتم هجری قمری

خیبر، منطقه ای است وسیع و حاصل خیز در 32 فرسنگی شمال مدینه منوره و در عصر رسول خدا(ص) این ناحیه در اختیار یهودیان قرار داشت و تعداد جمعیت آنان در حدود 20000 نفر تخمین زده می شد که از میان آنان، دو هزار نفر جنگ آور و مبارز بوده و مردان دلاور و رزمجویی چون "مرحب خیبری" در میان آنان به چشم می خوردند.

یهودیان خیبر با پناه دادن به یهودیان فتنه جوی مدینه و همکاری و همدستی با سایر دشمنان اسلام، خطری برای مسلمانان بودند.

بدین جهت، پیامبر اکرم(ص) پس از بازگشت از سفر حدیبیه و انعقاد صلح با مشرکان قریش و کسب اطمینان از سوی آن ها، متوجه یهودیان ساکن خیبر گردید و با هزار و چهارصد و به روایتی با هزار و ششصد رزمنده مسلمان عازم خیبر شد و پرچم سپاه اسلام را به

دست تواناي "امير مؤمنان علي بن ابي طالب(ع)" سپرد و "سباغ بن عرفطه غفاري" و به روايتي "غيله ليثي" را جانشين خويش در مدينه نمود.

اما هنگامي که به ناحيه خيبر وارد شد، با دژهاي استوار و محکمي چون: ناعم، قموص، کتبيبه، نسطاة، شق، وطيح و سلالم روبرو گرديد.

يهوديان براي حفاظت و کنترل خارج دژها، در کنار هر دژي، برج مراقبت ساخته و با گماشتن نگهباناني در آن، جريان خارج دژ را به داخل گزارش مي کردند.

ساختمان برج ها و دژها طوري ساخته شده بود، که ساکنان آن بر بيرون قلعه، تسلط کامل داشتند و با ايجاد منجنيق و ابزارهاي ديگر مي توانستند مهاجمان را سنگباران کنند.

برخي از دژها در تهجم هاي آغازين سپاه اسلام گشوده شدند ولي برخي ديگر به سبب وجود مدافعان دلير و استحکام دژها، نفوذ ناپذير بودند و مدتي در محاصره سپاه اسلام قرار داشتند و پيامبر(ص) با اعزام فرماندهاني چون ابوبکر، عمر و افرادي ديگر قصد باز کردن آن ها را داشت ولي کارها به سختي پيش مي رفت و گاهي با ضعف و ترس برخي از فرماندهان کم جرئت، پيش روي مسلمانان به بن بست مي رسيد.

اما از روزي که پيامبر(ص) فرماندهي مهاجمان را بر عهده اميرمؤمنان(ع) گذاشت، آن حضرت با شهامت و دليري تمام، به سوي يهوديان هجوم آورد و با کشتن مردان جنگنده و رزمجويي چون مرحب خيبري و گشودن درهاي بزرگ دژ با دست هاي تواناي خويش، بارقه فتح و پيروي را براي مسلمانان و خرسندي خدا و رسول گرامي اسلام(ص) را به ارمغان آورد. به طوري که پيامبر(ص) در ستايش قهرماني و دلاوري حضرت علي(ع) و کارساز بودن نبرد و جهاد او فرمود: قد بلغني نبأك المشكور و صنيعك المذكور، قد رضي الله عنك و رضيت أنا عنك؛ اي علي! خبر ستايش آور و کارآمدي قابل تقديرت به من رسيد. خدا از تو خرسند است و من نيز خرسند و شادمانم.

بدین ترتیب، دژهاي استوار خيبر يکي پس از ديگري به دست حضرت علي(ع) و سپاهيان مبارز اسلام گشوده شد و فتح بزرگ ديگري نصيب مسلمانان گرديد.

درباره وقوع اين جنگ ظفرمند به رهبري پيامبر اکرم(ص)، اتفاق چنداني ميان مورخان و سيره نويسان نيست. زيرا برخي از آنان پانزدهم محرم، برخي اواخر محرم، برخي ماه صفر، برخي اول ربيع الاول، برخي جمادي الاول و برخي نيز 24 رجب سال هفتم قمری را روز پيروي مسلمانان مي دانند.

ورود نمايندگان طايفه "نخع" به مدينه و پذيرش دين اسلام در سال 11 هجري قمری

هنگامي که پيامبر اسلام(ص) به مدينه منوره هجرت کرد و اقدام به ايجاد نظام حکومتي اسلام نمود، بسياري از افراد و نمايندگان طايفه هاي مختلف عرب، به نزد آن حضرت رسيده و به دست وي مسلمان شده و ابراز وفاداري نمودند.

سال نهم هجري، اوج مسافرت گروه ها و هيأت ها به مدينه منوره و اظهار پذيرش اسلام از سوي آنان بود. به همين جهت، آن سال را "عام الوفود" يعني سال ورود هيأت و گروه ها نام گذاري کردند.

پس از آن نيز همين روند ادامه داشت تا سالي که پيامبر(ص) رحلت نمود. بنا به روايت مورخان، آخرين گروهی که بر پيامبر(ص) وارد شده و به دست وي مسلمان شدند، طايفه "نخع" بود. آنان در نيمه محرم سال 11 هجري وارد مدينه شده و به محضر رسول خدا(ص) رسيدند و با وي بيعت نمودند.

اين طايفه، از عرب هاي ساکن يمن بوده و هنگامي که "معاذ بن جبل" از سوي رسول خدا(ص) جهت تبليغ اسلام به سوي آنان اعزام شده بود، با اسلام و دين حضرت محمد(ص) آشنا شده بودند.

ورود آنان به مدينه منوره، پس از بازگشت رسول خدا(ص) از حجة الوداع بود و پس از 47 روز بعد، پيامبر(ص) دار فاني را وداع گفت و روح بلندش به ملکوت اعلي پيوست.

شایان ذکر است که "مالک بن حارث اشتر نخعی" فرمانده سلحشور و یار فداکار امیر مؤمنان(ع) از همین طایفه قهرمان پرور بود و از مردان این طایفه، فداکاران فراوانی برای حضرت علی(ع) و اهل بیت(ع) تربیت نمود.

تولد #171؛ سیدابن طاووس» در سال 589 هجری قمری

#171؛ سیدابن طاووس» از علمای نامدار شیعی در سال 589 هجری قمری به دنیا آمد. نسب او از طرف پدر به امام حسن مجتبی (ع) می رسد. ابن طاووس در مدت اقامت طولانی خود در بغداد آثار متعددی تألیف تدوین و تنظیم کرد که هر یک در نوع خود از منابع معتبر شیعی بشمار می روند. از سیدابن طاووس چند کتاب ارزشمند در ذکر وقایع کربلا باقیست. روح الاسرار از دیگر آثار سیدابن طاووس است.

تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال 1364 هجری شمسی

انقلاب اسلامی ایران بیش از هر چیز مرهون فرهنگ اسلامی و تعالیم حیات بخش اسلام و تداوم و گسترش چنین انقلابی در گرو بقا و رشد فرهنگ اسلامی در نسلهای موجود و آینده است. این وظیفه بیش از همه بر عهده نهادهای آموزشی و پرورشی، بخصوص دانشگاههاست؛

اما بافت دانشگاهی ایران در سالهای پیش از انقلاب اسلامی و همچنین نظام آموزشی و محتوای دروس و کتابها بویژه در علوم انسانی آن دوره، متناسب با این وظیفه نبود و چه بسا دانشگاههای ما به وسیله خارجیان هدایت می شد و شکل و محتوای آنها تابع اراده بیگانگان و خط مشی آنها در جهت حفظ و تقویت سلطه سیاسی اقتصادی امریکا و سایر دول استعمارگر بوده است؛ به همین علت پس از پیروزی انقلاب، دانشجویان و استادان متعهد دانشگاهها تصمیم گرفتند انقلابی فرهنگی به وجود بیاورند تا در سایه آن بتوانند ضمانتی برای بقا و تداوم انقلاب اسلامی و همچنین عامل نیرومندی برای صدور و گسترش فرهنگ انقلاب ایجاد کنند. این کار مستلزم اموری بود که کم و بیش اجرا شده و یا در دست اجراست.

1- تصفیه دانشگاهها از عناصر وابسته به استعمارگران و ابرقدرتها و به طور کلی از عناصر ضد انقلاب.

2- تجدید نظر در نظام آموزشی و ساختاری دانشگاهها و متحول ساختن آنها به گونه ای که متناسب با نیازهای کشور و تأمین استقلال سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران باشد و کشور را از وابستگی فرهنگی و دیگر وابستگیها نجات دهد.

3- گنجاندن دروس خاصی در برنامه های دانشکده ها که آشنایی لازم دانشجویان را با اهداف انقلاب و معارف و دیدگاههای اسلام تأمین کند.

اینها کارهایی است که لازم است در همه دانشگاهها انجام شود و ستاد انقلاب فرهنگی مسئول اجرای آنهاست.

ضرورت انقلاب فرهنگی:

هدف پیامبران الهی دگرگون ساختن فرهنگ جامعه به سوی یک فرهنگ توحیدی و خدا پسندانه است. یعنی پیامبران در حقیقت بنیانگذاران راستین فرهنگ اصیل الهی و انسانی بوده اند. به طور مثال پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ص) با آغاز رسالت خویش بعثت فرهنگی جدیدی ایجاد کرد؛ به طوری که از یک ملت نیمه وحشی و از اعراب متعصب جاهلی جامعه نوینی با تمدن شکوفا و فرهنگی غنی و پربار، آفرید. این چنین تحوولی جبر با تغییر زیر ساخت فرهنگی جامعه امکان پذیر نبود؛ و جامعه ایران اسلامی نیز باید از انقلاب فرهنگی پیامبر گرانقدر خود الهام می گرفت، زیرا تا فرهنگ جامعه ای دگرگون نشود دگرگونی در بقیه جهات میسر نیست و یگانه رمز تداوم و توفیق رهبر انقلاب آن است که فرهنگ آن انقلاب جایگزین و استوار گردد و گرنه بنای نهادهای دیگر انقلاب بر فرهنگ پوسیده و ارتجاعی و ظالمانه پیشین، متزلزل و بی ثبات خواهد بود و هر آن انتظار فرو ریختن تمامی آنها خواهد رفت. تا انقلابی در روحها و اندیشه ها رخ ندهد، در ابعاد دیگر زندگی انسانی انقلابی رخ نخواهد داد. اگر چه انقلابی با ترقی فکری و روحی مردم آن جامعه البته

به طور نسبی آغاز خواهد شد اما آن جرقه ها و حرکتهای به تنهایی کافی نیست. پس از پیروز شدن و به ثمر رسیدن انقلاب، جامعه

ایران نیز نیاز به یک تحول بنیادین داشته و دارد؛ تحوли که انسان ساز و هدایتگر باشد و جامعه را دگرگون کند و خلاصه جهت دهنده و راهبر باشد. در انقلاب اسلامی ایران نیز انقلاب با درخواست مردم برای تغییر سرنوشتشان آغاز شد که این مسئله سرآغاز یک انقلاب فرهنگی عظیم بود، اما پس از پیروزی انقلاب کافی نبود که به همان میزان رشد و آگاهی مردم اکتفا بشود، زیرا تغییرات و تحولات مقطعی و زودگذر نمی توانست استمرار دائمی داشته باشد؛ بلکه باید از ریشه و بنیان، نظام فرهنگی شاهنشاهی و زورمداری در هم می ریخت و به جای آن فرهنگ اصیل اسلامی جایگزین می شد. حضرت امام خمینی (ره) به سرعت بر این مسئله انگشت نهادند و ضرورت انقلاب در افکار و اندیشه های مردم بویژه نسل جوان را در مراکز علمی و فکری همچون دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و مدارس تاکید و تصریح نمودند. گرچه انقلاب فرهنگی در یک جامعه منحصر به طبقه دانش آموز و دانشجو نیست و اصولاً فرهنگ کشور تنها در نظام آموزشی آن خلاصه نمی شود و شامل ویژگیهای از قبیل: آداب و رسوم، دین و اخلاقیات، سنن اجتماعی، دانستنیها و علوم و غیره است، اما ضرورت انقلاب فرهنگی در مدارس و دانشگاهها از مهمترین امور محسوب می شود.

امام و انقلاب فرهنگی:

"باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاههای سراسر ایران به وجود آید تا استادانی که در ارتباط با شرق و غربند تصفیه بشوند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. باید از بدآموزیهای رژیم سابق در دانشگاههای سراسر ایران شدیداً جلوگیری کرد؛ زیرا تمام بدبختیهای جامعه ایران در طول سلطنت این پدر و پسر از این بدآموزیها به وجود آمده است. اگر ما در دانشگاهها تربیتی اصولی داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی ما که در بحرانیترین اوضاع ایران در نزاع و چند دستگی با خودشان نبودند. و از آنچه که بر مردم می گذشت چنان آسان عبور نمی کردند به نحوی که گویی در ایران نیستند. تمام عقب ماندگیهای ما به لحاظ فقدان شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود؛ و متأسفانه هم اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته است که همیشه خود را بزرگ می دیدند و می بینند و تنها حرفهایی می زدند و می زدند که دوستان روشنفکر خودشان قادر به درک آنها هستند و لا غیر. روشنفکران متعمد و مسئول بیایید و تفرقه و تشتت را کنار گذارید و به مردم فکر کنید و برای نجات این قهرمانان شهید داده خود را از شر "ایسم" و "ایست" شرق و غرب نجات دهید. روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب بپرهیزید."

درگذشت «؛آلفرد نوبل» شیمیدان سوئدی در سال 1896 میلادی

«؛آلفرد نوبل» شیمیدان سوئدی در 63 سالگی در سال 1896 میلادی درگذشت. نوب در جوانی برای تأمین هزینه زندگی اش به روسیه مهاجرت کرد و بعد از مدتی در سایه استعداد سرشارش در علم شیمی، شیمیدانی برجسته شد. نوبل در سال 1867 میلادی موفق به اختراع دینامیت شد. او بنیانگذار جوایز معروف به نوبل است. این جوایز هر سال در 5 رشته فیزیک، شیمی، پزشکی، ادبیات و صلح جهانی به دانشمندیان امداد می شود که در راه اعتلای صلح و پیشرفت علوم گامی مثبت برداشته اند.

درگذشت ماکس پلانک فیزیکدان و ریاضیدان آلمانی در سال 1947 میلادی

ماکس پلانک فیزیکدان و ریاضیدان آلمانی در سال 1947 میلادی درگذشت. پلانک تحصیلاتش را در مونیخ به پایان رساند. او مبتکر تئوری کوانتوم در فیزیک است. از این رو در سال 1918 میلادی موفق به دریافت جایزه نوبل در رشته فیزیک نظری، ترمودینامیک، حرارت، نور و تشعشع نیز تحقیقات مهمی انجام داد که نتایج آنها بصورت مکتوب موجود است. کتاب فلسفه فیزیک از جمله آثار پلانک است.

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (روز جهانی حقوق بشر) در سال 1948 میلادی

اعلامیه حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و بدین ترتیب حقوق طبیعی و اجتماعی افراد بشر مورد تأیید یک سازمان بین المللی قرار گرفت. اعلامیه حقوق بشر را هیئتی از نمایندگان کشورهای مختلف، به توصیه سازمان ملل تهیه و تدوین کردند. این اعلامیه بعدها مورد تصدیق کلیه کشورهای عضو سازمان ملل قرار گرفت. اعلامیه حقوق بشر شامل یک مقدمه و 30 ماده است و در ماده اول آن به برابری افراد بشر و حاکمیت روح برادری در میان آنان اشاره شده است. در جهان امروز اعلامیه یاد شده فقط راهگشای استکبار جهانی برای اعمال نفوذ در دیگر نقاط جهان است.

